

یادداشت

اهمیت پیاده‌روها در سرزنده‌سازی فضای عمومی

واقعیت این است که پیاده‌روهای اطراف پارک‌ها یا مکان‌هایی مانند باغ ملی (همان میدان شش)، فضاهای عمومی سبز و خوش آب‌وهوایی هستند که اگر شهرداری کمی مراقب‌شان باشد، می‌توانند به مکان‌های دلخواه و سرزنده‌ای برای گردش تبدیل شوند. ممکن است در گوشه‌ای از آنها بازار هفتگی یا دست‌فروشی صنایع دستی هم رونق یابد. مثل همان بازارچه‌ای که سال‌هاست بین موزه هنرها و موزه فرش کار می‌کند، جای خوب و موفقی بوده و گرم آسایش از آن به‌عنوان هتروتوپای تهران یاد می‌کند. یعنی «دیگر-فضا»یی از شهر که امکان تعامل و سرزندگی و تنوع را برای همگان فراهم کرده است، از هنرمندان تا فراغت و خوراکی ارزان، از محلی برای علاقه‌مندان به هنر و صنایع دستی تا محلی برای قرار دانشجویان، از پذیرایودن سربازان و کارگران تا طبقه متوسط...

از نظر من سازمان‌دهی یک جمعه‌بازار هنری در خیابان‌های خاطره‌انگیزی مثل لاله‌زار هم به نظر ایده‌آل می‌آید... با نوازندگان آکاردئون، آوازخوان‌ها و چرخ‌های چوبی قدیمی که لقمه‌های تخم‌مرغ، سیب‌زمینی توری و کاسه‌های فالوده-پستنی را هنوز در لاله‌زار به دست مردم می‌دهند... لاله‌زار می‌تواند (حال که جمعه‌بازار قدیم را به تپه‌های عباس‌آباد منتقل کرده‌اند)، برای شهرداری منطقه تاریخی تهران یک کار پرطرفدار باشد و شهردار آئینی هم در این زمینه قول‌هایی داده است.

اما محل بحث آتجایی بود که «مرز» بین سید معبر و سوء‌استفاده از پیاده‌روها، میدان‌ها و پارک‌ها و پلازاها از یک سو و استفاده خوب مردم و دست‌فروشان و بساطی‌ها برای سرزنده نگه‌داشتن مکان‌های جذاب، معلوم نمی‌شود. چرا باید جایی مثل پیاده‌رو غربی پارک لاله را که خودبه‌خود جذاب شده، در هم بیزیم؟ ده‌ها عامل به‌تدریج باعث کشش مردم به این سو شده... همین بساطی‌ها محور پارک لاله-موزه-موزه-پارچه چسبیده به موزه فرش را زنده کرده‌اند. اما مسئله اینجاست که همان‌جا آن‌قدر موتورسیکلت پارک می‌شود که افراد نمی‌توانند به‌راحتی بعد از خروج از موزه وارد پیاده‌رو بشوند و باید خودشان را به حالت کتابی از بین موتور‌ها رد کنند.

اردلان قره‌گوزلو، شهرساز، معتقد است: وقتی پارک و موزه چنین پتانسیلی را برای دست‌فروشان (غالباً اغذیه‌ای) ایجاد می‌کنند، معنایش این است که پیاده‌رو مجاور این کاربری‌ها نیازمند گشودگی، تعریض و حتی ایجاد پلازا است و می‌گوید شهرداری خوب است به فکر بازطراحی معابر پیاده و ایجاد نظم فضایی برای این کسب‌وکارهای حیات‌بخش شهری باشد. من هم موافقم که با اندکی طراحی شهری و بیرون‌بردن موتور‌ها از پیاده‌رو، می‌توان با کمک خود دست‌فروش‌ها، محیط‌های دلچسب‌تری ایجاد کرد. برای مکث در چنین فضاهایی اتفاقا فضاهای مثلی فروخته‌رو در پارک مجسمه‌ها، در پیاده‌رو بالای موزه تا بازارچه ایده‌آل هستند.

به هر حال هر فضای عمومی شان و مقام خود را باید داشته باشد. نمی‌توان همه جا همه کار کرد-ا و باید راه باز ماند و محیط مطبوع باشد. در کنار پیاده‌رو بساط چگرکی و بلاللی و فلاقلی راه‌انداختن زمانی پذیرفتنی است که جای نشستن هم در کنارشان باشد و صدها موتورسیکلت پارک‌شده کنارش هم به خیابان منتقل نشوند. دکتر مختاری کوتاه می‌گوید: «عزیز من، شهر بدون انضباط، شهر نیست!».

شهرسازی که با مبارزت جین جیکوبز، خبرنگار مشهور نیویورکی، برای نجات قسمت جنوبی منهتن از دست مهندسان ترافیک و ردشدن بزرگراه آشنایی دارن، می‌داند که «زندگی پیاده در شهر» چه ارزشی دارد. پیاده‌رو محل تماشا و درنگ پیاده در کنار مغازه‌ها، تعامل با دوستان و گاه موسیقی شوند. دکتر مختاری کوتاه می‌گوید: «عزیز من، شهر بدون انضباط، شهر نیست!».

شهرسازی که با مبارزت جین جیکوبز، خبرنگار مشهور نیویورکی، برای نجات قسمت جنوبی منهتن از دست مهندسان ترافیک و ردشدن بزرگراه آشنایی دارن، می‌داند که «زندگی پیاده در شهر» چه ارزشی دارد. پیاده‌رو محل تماشا و درنگ پیاده در کنار مغازه‌ها، تعامل با دوستان و گاه موسیقی شوند. دکتر مختاری کوتاه می‌گوید: «عزیز من، شهر بدون انضباط، شهر نیست!».

کشاورزی و فضای سبز قربانی اند، نه متهم

چرا الزام به استفاده از ارقام مقاوم به خشکی و گرما، فناوری‌های نوین آبیاری و حسگرهای هوشمند آب و خاک، به سیاست‌گذاری‌های اجرایی راه نیافته‌اند؟ چرا کشتورهای هوشمند به‌صورت فراگیر نصب نشده و برخورد جدی با چاه‌های غیرمجاز صورت نمی‌گیرد؟ چرا کشت‌های نوین کم‌آب‌بر، مانند هیدروپونیک، اکوپونیک و ابروپونیک، جایگاه شایسته‌ای در برنامه‌ریزی‌ها ندارند؟ و چرا کشاورزی فراسرزمینی برای محصولات پرمصرف یا به درستی دنبال نمی‌شود یا در معدود مواردی که پیگیری شد، با شکست کامل روبه‌رو شده است؟

در فضای سبز شهری نیز همین قصه تکرار می‌شود. گونه‌های بومی، مقاوم و کم‌نیاز به آب فراوان‌اند. طراحی مبتنی بر اقلیم، استفاده از سیاب شهری، گیاهان پوششی جایگزین چمن‌های پرمصرف، اصلاح برنامه زمان‌بندی آبیاری و طراحی مناظر خشک، همگی راهکارهای شناخته‌شده‌اند. اما چند مورد از آنها در طرح‌های شهری تهران یا دیگر شهرها اجرا شده است؟ چند بوستان در پایتخت داریم که طراحی‌شان بر پایه اقلیم خشک باشد؟

چرا این راه‌حل‌های شناخته‌شده سال‌هاست اجرا نمی‌شوند و بحران هر روز عمیق‌تر می‌شود؟ پاسخ روشن است: مشکل در ساختار مدیریتی‌ای است که توان اجرای راه‌حل‌را ندارد و مدیرانی که نه دانش کافی برای درک عمق بحران دارند، نه دغدغه واقعی برای حل آن و نه انگیزه‌ای برای به‌کارگیری راهکارهای علمی و حتی حاضر نیستند از قدرت کناره‌گیری کنند. مدیرانی که سال‌هاست بر رأس نشسته‌اند، هر روز تصمیم اشتباه گرفته‌اند، اما هنوز هم بر صندلی‌هایشان تکیه زده‌اند و بی‌هدف تنها چشم به آسمان دوخته‌اند تا بحران آب خودبه‌خود حل شود-او با پایان مسئولیت، به‌جای پاسخ‌گویی، نقش منتقد را بازی می‌کنند و از مسئولیت فرار می‌کنند.

سیستم تصمیم‌گیری ما به حفظ وضع موجود معناد شده است. ساختاری که از اصلاح می‌ترسد، نه‌تنها بحران را حل نمی‌کند، بلکه آن را بازتولید می‌کند. تا زمانی که این چرخه معیوب شکسته نشود، نه اصلاحی در کشاورزی و فضای سبز رخ خواهد داد و نه بحران آب مدیریت خواهد شد. پس بیاراه نرویم، اگر به دنبال حل بحران آب هستیم، اول باید مدیران ناکارآمد و ناتوان را تغییر دهیم. این حقیقت را باید بارها و بارها تکرار کرد: کشاورزی مقصر نیست، فضای سبز گناهکار نیست. آنها قربانی‌اند؛ قربانی سوء‌مدیریت، سیاست‌گذاری‌های غیرعلمی و مدیرانی ناکارآمد. باید در آدرس‌دهی اشتباه توقف کنیم و حقیقت را شفاف بگوییم: بحران آب نتیجه دهه‌ها مدیریت غیرعلمی، رانتی، سلیقه‌ای، ناکاهاست و پر از تصمیمات اشتباه است. به‌جای قربانی‌های کردن بخش‌های مثل کشاورزی و فضای سبز، باید سراغ مقصران واقعی رفت؛ آنهایی که با تصمیمات اشتباه و تعلل‌های ویرانگر، کشور را به آستانه ورشکستگی آبی رسانده‌اند. تغییر آنها، نقطه شروع نجات است.

هیولای خشک‌سالی در حال بلعیدن تعداد درخ‌ور توجهی از همسایگان ایران است. اگر در نیمه اول قرن بیست‌ویکم تنها کشورهایی همچون سوریه و عراق در خاورمیانه به دلایل سیاسی و بیابان‌زایی بحران‌های هولناک زیست‌محیطی را پشت سرمی‌گذاشتند، حالا دیگر وحشت به دیگر نقاط هم‌سرایت کرده‌است. عراق همچون گذشته و با وجود اینکه سال‌ها از مرگ صدام حسین می‌گذرد، نتوانسته است زیرساخت‌های خود را به‌روزرسانی کند و دهه‌ها جنگ در افغانستان، کابل را در خطر بی‌آبی کاملی

عراق؛ اختلاف‌های سیاسی اجازه توسعه را نمی‌دهند

از سال ۱۹۳۳ به این سو، عراق هرگز خشک‌سالی مشابه امسال را تجربه نکرده بود. رهبران سیاسی در بغداد از مدیریت خشک‌سالی در سرزمینی که روزگاری با نام میان‌رودان شناخته می‌شد، عاجز هستند. کمبود آب در عراق، آن‌هم در فصل تابستان، تنها مسئله‌ای محیط‌زستی نیست؛ بلکه به تنش‌های داخلی در این کشور دامن می‌زند، جمعیت زیادی را بی‌خانمان کرده و مشکلات عدیده بهداشتی را به وجود می‌آورد و در نهایت به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد. تنها در ماه‌های اخیر در منطقه ذی‌قار، هم‌زمان با پایین‌آمدن ذخایر آبی و بروز خشک‌سالی، ۱۰ هزار نفر در داخل مرزهای عراق آواره شده‌اند. مسئله به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ بصره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای این کشور، غرق در بحران است. افزایش شوری و آلودگی ناشی از کمبود آب باعث گسترش بیماری‌ها شده است. در شهرهای دیگر، ساکنان به دلیل کمبود آب و در شرایطی که بیش از یک ماه است به آب دسترسی ندارند، دست به اعتراض زده و خواستار راه‌حلهایی شده‌اند. بحران کم‌آبی امنیت غذایی را در عراق تحت تأثیر قرار داده است؛ به شکلی که وزیر منابع آبی در تابستان ۲۰۲۵ اعلام کرد برنامه‌های کشاورزی ماه سپتامبر، ازجمله کشت‌گندم، به دلیل کمبود شدید آب متوقف شده است. این مسئله در عراق فقط به دلیل کاهش بارندگی ایجاد نشده است؛ کشورهای بالادست رفته‌ای که به دلیل سدسازی، باعث کاهش جریان رودخانه‌ها شده‌اند و بغداد از اینکه دیپلماسی مؤثری را در قبال آنها در پیش بگیرد، ناتوان است. تنش‌ها و رقابت‌های داخلی در این کشور، در دو دهه اخیر مانع از هرگونه اقدام اساسی ازجمله تعامل با همسایگان بوده است. پروژه آنا‌تولی جنوب شرقی که ترکیه آن را با هدف توسعه خود دنبال می‌کند، ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه برق‌آبی را روی دجله و فرات سوار می‌کند که به بحران کم‌آبی در عراق می‌افزاید. یکی از مهم‌ترین این سدها، ایلیسو است که در سال ۲۰۲۰ تکمیل شد؛ به دلیل محدودکردن آب ورودی به عراق، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ باین‌حال، اردوغان می‌گوید سرانوش ۹ میلیون نفر از شهروندان کشورش با چنین پروژه‌ای گره خورده

و از آن دست نمی‌کشد. دولت‌مردان عراقی متهم هستند کوچک‌ترین دوراندیشی از خود

نشان نمی‌دهند. آنها اخیرا و پس از مواجهه با بحرانی که شهروندان را به خیابان‌کشان، ۱۰ سد جمع‌آوری آب باران را کلیه زدند و پروژه شیرین‌سازی آب بصره را به یک کنسرسیون عراقی-چینی تحویل دادند. حتی همین حالا هم کمتر کسی امیدوار است چنین پروژه‌هایی به ثمر برسند. مشکل تنها زیست‌محیطی نیست؛ عراقی‌ها درگیر اختلاف‌های داخلی هستند و همین اختلاف‌ها هر نوع ایده‌ای را با هدف توسعه این کشور به بن‌بست می‌کشاند. زندگی بخش بزرگی از عراقی‌ها وابسته به تجهیزات بسیار کهنه و ناکارآمد برای تأمین آب است که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی ساخته شده‌اند و تنها با ۶۰ درصد از ظرفیت اصلی کار می‌کنند. با وجود طرح‌هایی که می‌توانستند باعث شکوفایی این کشور باشند، اختلاف‌های داخلی میان جناح‌های گوناگون از یک سو و مناقصه‌های غیرشفاف از سوی دیگر، هر ایده‌ای را به تأخیر انداخته یا به دست فراموشی می‌سپارد. هرچند رجب طیب اردوغان در آوریل سال ۲۰۲۴، در سفری به بغداد، توافق‌های متعدد امنیتی و اقتصادی را امضا کرد، اما در میان این سندها حرفی از مسئله تقسیم آب نشد و در حقیقت یکی از مهم‌ترین مسائل میان دو کشور نادیده گرفته شد. به نظر می‌رسد بحران آب در عراق بدون ایجاد نهادهی مستقل برای پیگیری‌های لازم حل‌نشدنی باقی بماند. بغداد نیازمند نهادهی است که به دور از دعواهای سیاسی، دیپلماسی آب را پیگیری کرده، به دنبال بهبود زیرساخت‌ها باشد و با کشورهای همسایه ازجمله ایران و ترکیه همکاری کند. بحران آب در سال ۲۰۱۸ در بصره که به بن‌بستی سیاسی انجامید، نشان می‌دهد وضعیت تا چه اندازه خطرناک است.

افغانستان؛ سرنوشت پایتخت برای طالبان اهمیتی ندارد

رسانه‌ها در هفته گذشته هشار دادند که کابل، پایتخت شش میلیون نفری افغانستان، ممکن است تا پنج سال دیگر نخستین شهر مدرنی باشد که آب آن ته کشیده است. سازمان غیردولتی «مرسی کوپرز» گزارش داد که سطح آب زیرزمینی در این شهر به دلیل برداشت بیش از اندازه و تغییرات اقلیمی به‌شدت پایین آمده است. طبق هشدارها، در صورتی‌که روند فعلی برداشت از آب‌های زیرزمینی ادامه پیدا کند، تا سال ۲۰۳۰ کابل خشک خواهد شد و دست‌کم سه میلیون نفر از ساکنان آن آواره می‌شوند. مشکل پایتخت افغانستان بزرگ‌تر از اینهاست. طبق آنچه یونیسف اعلام کرده است، تقریبا نیمی از آب‌های زیرزمینی به‌طور کامل خشک شده‌اند و ۸۰ درصد آب‌های باقی‌مانده نیز آلوده به حساب می‌آیند. کابل دست‌کم در پنج دهه گذشته شرایط بسیار دشواری را پشت سر گذاشته که باعث تخریب محیط زیست ازجمله کاهش آب‌های زیرزمینی، آلودگی آب و... شده است. جمعیت این شهر در سال ۲۰۰۱ تنها یک میلیون نفر بود؛ در کمتر از ۲۵ سال جمعیت

مروری بر بحران کم‌آبی در میان همسایگان ایران

خشک‌سالی رحم ندارد

مه‌سام‌زده‌ی

قرار داده است که احتمالا سه میلیون نفر از ساکنان آن را وادار به ترک شهر کند. در ترکیه نیز با وجود ابرپروژه‌های رجب طیب اردوغان در حوزه سدسازی، زور دولت به تغییرات اقلیمی نرسیده است و بسیاری از مناطق در غرب، شمال غرب و... با بحران کمبود آب روبه‌رو هستند. تصویر آشنا در هر سه این کشورها، مردمی است که برای

شهر شش برابر شده است. این افزایش جمعیت با مشکلات حکمرانی، حملات گسترده تروریستی و تغییرات اقلیمی همراه بوده است. طبق گزارش که الجزیره منتشر کرده، بخش بزرگی از کابل به چاه‌های زیرزمینی متکی است و با کمبود آب، مردم ناچارند چاه‌های عمیق‌تری حفر کنند. این شهر به تنهایی ۱۲۰ هزار چاه غیرقانونی دارد. فقر در کابل طبقاتی است. در مناطق بهره‌مندتر، چاه‌های عمیق‌تری حفر می‌شوند و لاجرم و دست‌کم فعلا، اهالی مشکل آب ندارند. در حاشیه شهر و مناطق محروم‌تر، کودکان و زنان مسئولیت آوردن آب برای مصارف خانگی را بر عهده دارند. این در حالی است که شرکت‌های تولیدکننده آب‌معدنی، آب‌های باقی‌مانده زیرزمینی را می‌بلعند و به شهروندان افغانستان می‌فروشند. میزان بارندگی در افغانستان در سال‌های اخیر کاهش چشمگیری پیدا کرده است. این شهر کوهستانی از سال ۲۰۲۳ به این سو سهم کمتری از بارش برف داشته که بر روی منابع آب اثر منفی داشته است. در کابل و در زمان دولت جمهوری، پولی که می‌توانست صرف توسعه پایتخت ازجمله نوسازی شبکه تقسیم آب و رسیدگی به وضعیت چاه‌های غیرقانونی شود، صرف امنیت در افغانستان شد. طالبان با بمب‌های جاده‌ای، بمب‌گذاری‌های پی‌درپی و حمله به مردم عادی، تمام بودجه افغانستان را بلعید. این مربوط به زمانی است که کمک‌های خارجی به افغانستان سرانیز شده بودند. در همان دوره، ضعف حکمرانی و قبیله‌سالاری در کابل نیز مانع از آن شد که دلارهای خارجی صرف بهبود زندگی مردم عادی شود و برای مواردی همچون مقابله با اثرات تغییرات اقلیمی آماده باشد. برخی از پروژه‌های مرتبط با بهبود وضعیت آب و مقابله با خشک‌سالی که در زمان اشرف غنی، آخرین رئیس‌جمهور دولت پیشین، برنامه‌ریزی شده بودند، با ظهور طالبان و تصرف ارگ به‌طور کامل متوقف شدند. حتی پروژه‌ای که باید سالانه ۴۴ میلیارد لیتر آب به آبخوان‌های لوگر می‌ریخت و دوسوم آن تکمیل شده بود نیز به سرانجام نرسید. کابل به‌شدت از کمبود زیرساخت رنج می‌برد. پایتخت کشوری که دهه‌ها جنگ را به چشم دیده است، برای بازسازی زیرساخت‌ها میلیارد‌ها دلار پول نیاز دارد. باین‌حال، به نظر نمی‌رسد برای طالبان این موضوعات چندان محلی از اعراب داشته باشند و با وجود زنگ خطرهایی که به صدا درآمده‌اند، حاکمان ارگ تا امروز اظهارنظری درباره احتمال قوی غیرقابل سکونت‌شدن کابل نداشته‌اند.

ترکیه؛ اردوغان بلوف می‌زد

برای سال‌ها رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، خود را سرمدمار نوسازی و توسعه در این کشور معرفی می‌کرد، اما در زمینه خشک‌سالی و تغییرات اقلیمی، آنکارا نیز مانند تهران، کابل، بغداد، امان و... به‌شدت آسیب‌پذیر است. مشکل کمبود آب در ترکیه، در مناطقی که خشک‌تر از بقیه هستند جدی است. بسیاری از مناطق شهری و روستایی روزها آب ندارند و ساکنان ناچارند تا آب بسته‌بندی‌شده تهیه کنند. براساس گزارشی که بی‌بی‌سی اخیرا منتشر کرده است، سه منطقه یعنی حوضه آبی قونیه، اطراف دریاچه نمک و برخی از مناطق اطراف مدیترانه درگیر پدیده خشک‌سالی هستند. یکی از مشکلاتی که امروز در مناطق خشک و کم‌آب با آن روبه‌روست، گردشگران برشماری هستند که با آغاز تابستان راهی این مناطق می‌شوند. در حقیقت ترکیه بخش مهمی از اقتصاد خود را روی دوش بخش گردشگری سوار کرده و همین موضوع حالا تبدیل به پاشنه آشیل آن شده است. بخش عمده‌ای از آب مورد استفاده در شهرهای ترکیه از آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شود. هرچند این کشور مانند افغانستان با عراق مشکلی از بابت نوسازی چاه‌ها و نظارت بر آنها ندارد، اما تغییرات اقلیمی مسئله‌ای جدی محسوب می‌شوند؛ به شکلی که در شهری مانند آنتالیا، برف‌ها به دلیل گرمی هوا زودتر آب شده و مقدار کمی از آنها وارد چاه‌های زیرزمینی می‌شود. ترکیه در حال حاضر دچار تنش آبی است. باین‌حال، اگر وضعیت فعلی ادامه پیدا کند، این بحران به‌زودی گسترش پیدا کرده و مناطق وسیع‌تری را درگیر می‌کند و سدهایی که اردوغان با افتخار آنها را بازگشایی کرده نیز نمی‌تواند سرنوشت این کشور را تغییر دهد. ترکیه تنها به استانبول، آنکارا، آنتالیا و ازمیر محدود نمی‌شود؛ در شهرهای دورتر همین حالا هم ساعات طولانی قطعی آب، امان ساکنان را بریده است. انتقاد اصلی به اردوغان آن است که او بدون توجه به مبانی توسعه، مکان‌ها به سدسازی علاقه‌ای فراوان دارد. او تنها راه مقابله با کم‌آبی را در ایجاد سدها و توسعه آنها می‌داند و پیگیری طرح‌هایی مرتبط با دهه‌ها قبل، نه‌تنها نتوانسته مانع از بحران خشک‌سالی در کشورش شود، بلکه ایران، عراق و سوریه را هم با مشکل مواجه کرده است. آنکارا در سال‌های اخیر تلاش کرد با ساخت سدهای عظیم، همسایگان را از حقابه خود محروم کند. این کار و ایجاد سدهای غول‌پیکر که با نام توسعه و گسترش کشاورزی توجیه می‌شد، نتوانست آن‌طور که باید و شاید سرنوشت شهروندانی را که در معرض خشک‌سالی قرار دارند، عوض کند؛ در مقابل کشورهای همسایه را به‌شدت به دردرس انداخت. مناطق شمال غرب ترکیه در ۵۲ سال گذشته هرگز به این اندازه با بحران آب و خشک‌سالی روبه‌رو نبوده‌اند.

موانع حقوقی مشارکت ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری مالیاتی ایران

پیامدهای فقدان مشارکت مؤثر

نبود مشارکت واقعی ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری مالیاتی پیامدهای متعددی دارد. از جمله، قوانین جدید ممکن است با واقعیت‌های اقتصادی و ظرفیت‌های اجرایی فاصله زیادی داشته باشند و در نتیجه، نرخ تمکین داولطلبانه مؤذیان کاهش یابد. همچنین، نبود مشارکت باعث می‌شود سیاست‌ها به صورت مداوم اصلاح یا لغو شوند، زیرا در زمان تدوین، پیامدهای آنها به درستی پیش‌بینی نشده است. این بی‌ثباتی قانونی، به ویژه برای کسب‌وکارها، هزینه‌های برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و در نهایت، رشد اقتصادی را کند می‌کند.

راهکارهای حقوقی برای تقویت مشارکت ذی‌نفعان
برای رفع موانع موجود، لازم است اصلاحاتی جدی در قوانین و ساختارهای نهادی انجام شود. نخست، باید در قانون مالیات‌های مستقیم، فصلی مستقل به «مشارکت ذی‌نفعان» اختصاص یابد و فرایند آن به طور شفاف تعریف شود. دوم، ایجاد شورای اداری دانیی مشورتی متشکل از نمایندگان دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی می‌تواند ارتباط

یادداشت

چرا تشکیل وزارت انرژی راهگشا و ضروری است؟

ایجاد وحدت در مدیریت، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخش انرژی و پاسخ‌گویی یک متولی مشخص نسبت به ناکارآمدی‌ها، ناهماهنگی‌ها و کاستی‌ها موجب بهبود بعضی از مشکلات بخش انرژی که ناشی از اختلاف بین دو وزارت نفت و نیرو بوده، خواهد شد. هم‌اکنون هریک از دو وزارتخانه نفت و نیرو برای انجام وظایف خود براساس قوانین و برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کنند؛ اما برنامه این دو وزارتخانه نسبتاً مکمل یکدیگر نیست، بلکه در برخی از حوزه‌ها با یکدیگر تضاد دارد. ادغام بخش برق وزارت نیرو در وزارت نفت، ضمن تقویت نیروی انسانی و ارتقای کارایی، صرفه‌جویی نسبی نیز در هزینه‌ها به وجود می‌آورد. به‌عنوان نمونه، کاهش حجم دولت با ادغام وظایف استانی شرکت گازرسانی و برق موجب کاهش هزینه‌های وزارت انرژی خواهد شد. تشکیل یک وزارتخانه منسجم، امکان واکنش‌ها و تصمیم‌های سریع و لحظه‌ای به‌خصوص در بحران‌ها را فراهم می‌آورد؛ درحالی‌که ساختارهای شورایی همچون شورای عالی انرژی، چنین امکانی را ایجاد نمی‌کنند و همچنین توجه به ضرورت چابک‌سازی بدنه دولت با کوچک‌سازی و خصوصی‌سازی، منج به کاهش تصدی‌گری وزارتخانه‌های نفت و نیرو در بازه تشکیل وزارت انرژی خواهد شد. پیشهاده می‌شود دبیرخانه شورای عالی انرژی به وزارت انرژی منتقل و براساس دغدغه‌ها و نیازهای کشور جلسات منظم تشکیل شود و این شورا بتواند در رفع موانع و پیشبرد امور به وزارت انرژی کمک کند. تاکنون این شورا به دلایلی مانند فقدان اصلاح ساختارهای موازی پس از تشکیل، مغایرت مقررات و قوانین تشکیل دستگاه‌های زیرمجموعه بخش انرژی و اشکال‌های ساختاری و عملکردی دبیرخانه شورای عالی انرژی، کارآمد نبوده است.

نظر به توضیحات و ادله ذکرشده، ادغام

حوزه برق وزارت نیرو در وزارت نفت یک ضرورت ملی است که در شرایط کنونی کشور، تاخیر در اجرای آن خسارت‌های زیادی به دنبال دارد. این ادغام بستر را برای مدیریت لجام‌کسیخته حوزه انرژی و هدررفت ده‌ها میلیارد دلار منابع انرژی فراهم خواهد کرد و منجر به ایجاد انگیزه‌های جدی‌تر جهت افزایش بهره‌وری نیروگاه‌ها و کاهش مصرف گاز در نیروگاه‌ها به نسبت برق تولیدی خواهد شد. تقویت جایگاه کارفرمای تولید و توزیع برق، به افزایش جذابیت برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید برق می‌انجامد و منجر به تسریع در جایگزینی فیش انرژی به‌جای فیش برق و گاز خواهد شد. همچنین بستر را برای کوچک‌سازی دولت فراهم می‌کند و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. این امر به‌علاوه منجر به کارآمدشدن شوروی عالی انرژی خواهد شد و توان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی ارتقا می‌یابد و بسترهای قانونی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و توان مدیریتی را برای هدفمندکردن برنامه‌های برق، گاز، بنزین و گازوئیل و اتخاذ تصمیمات صحیح، عمیق و راهگشا فراهم خواهد کرد. بنابراین، تعلل و تاخیر در اجرای این طرح راهگشا به زیان کشور و ملت است و هزینه‌های پیدا و پنهان بسیار سنگینی به دنبال داشته و خواهد داشت.

مدرک گواهینامه موقت اینجناب اسماعیل قمی جوادی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۲۸۱۱ صادره از ورامین در مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت صنعتی صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکزی با شماره ۱۱۱۸۲ تاریخ ۱۳۷۵/۰۹/۲۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.
از یابنده تقاضای گردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم، خیابان خندان، خیابان سلماس ارسال نماید.

برگ سبز و کارت شناسایی تراکتور مدل ۱۳۹۹ شماره پلاک انتظامی ۲ ک ۱۲۱ ایران ۸۴ به رنگ قرمز روغنی و شماره موتور YAW0220J و شماره شاسی N3HKTAASDLHW05141 به نام خانم فرزانه باوقار ز عیمی مفقود گردیده اند و از درجه اعتبار ساقط می باشند.

برگ سبز خودروی سواری سیستم پژوتیپ 405GLX_XU7 مدل ۱۳۹۶ به رگ خاکستری متالیک به شماره پلاک ۳۴ ق ۹۹۹ ایران ۹۴ شماره موتور 124K1162249 شماره شاسی NAAM01CEVHK135354 به نام آقای سیروس رشیدی دهستانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.